

بیانیه گام دوم: نظریه دولت و روحانیت: طلاب جوان و طرحی برای فردا



بیانیه گام دوم را می‌توان یکی از مهم‌ترین اسناد راهبردی انقلاب اسلامی دانست که به مثابه نقشه راه، اولویت‌ها و جهت‌گیری‌های عمده ملت ایران را در چهارده آینده تعیین می‌کند. این بیانیه سه اولویت اصلی را به صورت توأمان مطرح کرده است: خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی. در بسیاری از مانیفست‌های اساسی دنیا، به دلیل تسلط انگاره‌های مادی و تک‌بعدی، عمدتاً بر یکی بعد از ابعاد زیربنایی حیات فردی و اجتماعی اشاره شده و یا به یک مؤلفه خاص اصالت داده شده است. به عنوان مثال مانیفست کمونیست که توسط مارکس و انگلس نوشته شد، بر تحلیلی مادی و ماتریالیستی مبتنا یافته است. نیز بر یک طبقه خاص (طبقه کارگر) تأکید می‌کند. هم‌چنین بر اصالت جمع استوار است. یا در برخی مانیفست‌هایی با رویکرد لیبرالی (که نقطه اشتراک آن با انگاره‌های سوسیالیستی است) می‌بینیم که علاوه بر انگاره‌های ماتریالیستی را متصور می‌باشد. اصالت فرد، از اهمیت محوری برخوردار است. حال آن‌که در بیانیه گام دوم هم ماده و فیزیک حضور دارد (بدون آن‌که هر کدام به تنهایی اصالت داشته باشد) و هم معنا و متافیزیک جایگاه ویژه‌ای پیدا می‌کند. هم دنیا اهمیت دارد و هم آخرت. هم فرد اهمیت پیدا می‌کند (تأکید بر خودسازی) هم جامعه اهمیت دارد (جامعه‌پردازی) و هم فرد و جامعه در یک نگاه فرابندی و نه ایزوله مورد توجه قرار می‌گیرند و در افق تمدن‌سازی مورد توجه قرار می‌گیرند. (تمدن‌سازی). لذاست که در بیانیه هر سه بعد خودسازی، جامعه‌پردازی و نظام‌سازی به صورت توأمان آمده است.



محسن جبارزاده*

شکل می‌دهد و لذا هر گونه سخن گفتن از نظریه دولت آن‌هم در یک شرایط انقلابی، امری مهمل و یا حداکثر فاقد معنا دانسته می‌شود. البته برخی مارکسیست‌های منتقد سرمایه‌داری نظیر تروتسکی انقلاب دائمی را برای غلبه بر محافظه کاری دوران نظام سازی پساانقلاب پیشنهاد می‌کنند و برخی دیگر انقلاب در انقلاب را پیشنهاد می‌دهند. ایده ای که انقلاب اسلامی برای دولت سازی در گام دوم خود (چهل سال دوم) پیشنهاد می‌دهد، نظریه "نظام انقلابی" است.

در بیانیه گام دوم هم ماده و فیزیک حضور دارد (بدون آن‌که هر کدام به تنهایی اصالت داشته باشد) و هم معنا و متافیزیک جایگاه ویژه‌ای پیدا می‌کند. هم دنیا اهمیت دارد و هم آخرت. هم فرد اهمیت پیدا می‌کند (تأکید بر خودسازی) هم جامعه اهمیت دارد (جامعه‌پردازی) و هم فرد و جامعه در یک نگاه فرایندی و نه ایزوله مورد توجه قرار می‌گیرند و در افق تمدن سازی مورد توجه قرار می‌گیرند. (تمدن سازی). لذا است که در بیانیه هرساله بعد خودسازی، جامعه‌پردازی و نظام سازی به صورت توأمان آمده است.

● بیانیه گام دوم و پارادوکس نظم-انقلاب

با نگاهی به کلیت بیانیه می‌توان نقطه کانونی بیانیه را طرح نظریه نظام انقلابی در بیانیه دانست یکی از مراحل اساسی در هر انقلاب، تبدیل نهضت به نهاد یا تبدیل انقلاب به نظم مستقر به ویژه در قالب دولت است. عمده کارشناسان و نظریه پردازان انقلاب بر این باوراند که جامعه آن‌گاه که تکانه‌های شدید انقلاب را پشت سر بگذارد وارد مرحله ترمیدور یا فروکش کردن شور انقلابی می‌شود و پس از آن است که دوران نظام سازی آغاز می‌شود.

● روشن فکری و محور انقلاب از افق تأمل ورزی در باب دولت

یکی از غفلت‌های بزرگ روشن فکران در نظریه‌پردازی در باب دولت در ایران، غفلت از انقلاب اسلامی است. اصولاً نظریه‌پردازی در باب دولت در یک نظام انقلابی، بسیار متفاوت از نظریه‌پردازی در یک نظام غیر انقلابی است؛ چه این که سیاست و امر سیاسی و به تبع دولت (به عنوان نقطه کانونی سیاست)، آن‌گاه که در نسبت با انقلاب فهم شود، تحولات مهمی را موجب خواهد شد. به عنوان مثال انقلاب اسلامی ایران، موجب شکل‌گیری نسل جدیدی از نظریات انقلاب

اصولاً در تلقی رایج، انقلاب معمولاً با بحران سیاسی آغاز می‌شود و با سامان سیاسی به پایان می‌رسد. در واقع انقلاب زمانی آغاز می‌شود که قدرت سیاسی انحصاری دولت در بوته آزمون قرار می‌گیرد و شکست می‌خورد و هنگامی به پایان می‌رسد که همان قدرت دوباره به دست رژیم جدید، استقرار می‌یابد. بنابراین، انقلاب جریانی موقت، غیر دائمی و پایان پذیر است. طبق این تلقی، انقلاب نوعی بی‌ثباتی و آناارشی محسوب می‌شود حال آن که نظام سازی با نوعی ثبات همراه است، لذا انقلاب و نظم، توأمان قابل جمع نیستند و وضعیت پارادوکسیکال را

شد و تحولاتی جدی در ایده‌ها و نظریات برخی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان انقلاب چون اسکاچپول و دیگران را رقم زد. یا انقلاب‌های عربی طی سال‌های ۲۰۱۱ - ۲۰۱۲ در کشورهای مصر، تونس و لیبی باعث شد تا فقه اهل سنت که تا پیش از این، یک فقه امنیت محور باشد، در آستانه چرخشی پارادایمیک و روبه سوی فقه عدالت محور قرار گیرد. این که قیام علیه حاکم ظالم و فاسد و انقلاب علیه او که کمتر در میان رجال دینی اهل سنت یافت می‌شود، به یک باره

تبدیل به یک مسئله جدی می‌شود، نشان از اهمیت و تأثیر انقلاب و ضرورت حضور آن در افق نظریه‌پردازی در باب دولت است.

این که ایده‌های عمده روشن‌فکران ایرانی در باب نظریات دولت عمده‌تأقتباسی بوده و حداکثر در طلب و تمنای دولت مدرن متوقف می‌ماند و فاقد هرگونه طرح ایجابی بدیع و متناسب با زیست بوم ایرانی اسلامی است، به نظر دو دلیل دارد: اول، به سیطره دانش سیاسی اثباتی در ایران برمی‌گردد. دانش سیاسی اثباتی ذاتاً یک دانش محافظه کار است و نه تنها به انقلاب نمی‌اندیشد و حتی ضد اندیشه‌ورزی درباره انقلاب محسوب می‌شود، بلکه ضد نظریه‌پردازی درباره دولت

انقلاب‌های عربی طی سال‌های ۲۰۱۱ - ۲۰۱۲ در کشورهای مصر، تونس و لیبی باعث شد تا فقه اهل سنت که تا پیش از این، یک فقه امنیت محور باشد، در آستانه چرخشی پارادایمیک و روبه سوی فقه عدالت محور قرار گیرد. این که قیام علیه حاکم ظالم و فاسد و انقلاب علیه او که کمتر در میان رجال دینی اهل سنت یافت می‌شود، به یک باره تبدیل به یک مسئله جدی می‌شود، نشان از اهمیت و تأثیر انقلاب و ضرورت حضور آن در افق نظریه‌پردازی در باب دولت است.

و نظریه دولت هم هست؛ چه این که اصولاً نهادگرایی جدید که از اواخردهه هفتاد میلادی نظریه دولت را در کانون تاملات خود قرار داده، در واکنش به رفتارگرایی و غفلت از رویکردهای نهادی به سیاست و دولت شکل گرفت. البته این که خود نهادگرایی جدید اساساً تا چه حد توانسته به طور بنیادی به نهاد دولت بیندیشد و یک نظریه دولت هنجاری و تجویزی ارائه دهد، بحث دیگری است، چنانکه به باور برخی منتقدان، وجه تفوق نهادگرایی جدید نسبت به رفتارگرایی صرفاً جابه‌جایی حوزه پژوهش از فرد به دولت است و نه تحولی عمیق در فهم از سیاست و دولت.

این مسئله اما دلیل دیگری هم دارد و آن بیشتر سیاسی است تا این که پای در ساحت اندیشه داشته باشد. انقلاب هراسی پوپری را می‌توان یکی از اصلی‌ترین علل روی گردانی روشن‌فکران از تامل در نسبت انقلاب و نظریه دولت دانست. این گزاره که دوران انقلاب‌ها به سرآمده (که گزاره‌ای است عمدتاً سیاسی به جهت حفظ وضع موجود) باعث شده تا عملاً انقلاب و انقلاب اندیشی از افق نظریه‌پردازی در باب دولت محو شود. البته این روی گردانی آن گاه که از جانب روشن‌فکران لیبرال

به چه معناست؟ چه تلقی ای از انقلاب در این نظریه وجود دارد که می‌توان در افق آن از دولت‌سازی، نظام‌سازی و جامعه‌پردازی سخن گفت.

آنچه تا بدین جا عنوان شد، الزاماً نه پاسخ به این پرسش که "چگونه می‌توان از جمع توأمان نظم و انقلاب سخن گفت؟" بلکه صرفاً تذکاری است به اهمیت این پرسش که کمتر بدان توجه می‌شود. پرسشی که در پرتو الهام‌بخشی، پرسش‌آفرینی و افق‌گشایی انقلاب اسلامی، می‌تواند به صورتی جدی برای ما (به ویژه روحانیت خصوصاً طلاب جوان به عنوان یکی از مخاطبان اصلی این بیانیه) در نظریه‌پردازی درباره دولت مطرح شود. اهمیت این پرسش، به نظر از پاسخ به آن مهم‌تر است، طرح چنین پرسش‌نه تنها منفعلانه نیست که از اساس می‌تواند زمین‌بازی را تغییر دهد و میدانی فراخ برای نظریه‌پردازی درباره دولت در ایران معاصر فراروی ما بگشاید.

● روحانیت و نظریه نظام انقلابی

واژه روحانیت را تقریباً می‌توان جزو واژگان مبهم و سیال و غیر قابل اجماع دانست مگر آن که بر مبنای اصطلاحی و رایج آن توافق صورت بگیرد. منظور از روحانیت در این جا یک کاست یا طبقه اجتماعی در کنار سایر طبقات اجتماعی نیست. شهید بهشتی درباره مفهوم روحانیت

انقلاب اسلامی پس از نظام‌سازی، به رکود و خموشی دچار نشده و نمی‌شود و میان جوشش انقلابی و نظم سیاسی و اجتماعی تضاد و ناسازگاری نمی‌بیند، بلکه از نظریه نظام انقلابی تا ابد دفاع می‌کند.

اروپایی و آمریکایی صورت می‌پذیرد، امری است طبیعی اما تعجب این جاست که بنا به تعبیری، همین موضع و سخن را نیم قرن بعد از پوپر، کسانی در ایران به زبان می‌آورند که از اهالی سرزمین‌های چپاوشده از سوی متروپیل‌اند و درگیر یک انقلاب نجات‌بخش (انقلاب اسلامی ایران) که صحنه جهانی را به نفع ملت‌های تحت ستم دگرگون کرده است، بوده‌اند.

● گام دوم و نظریه نظام انقلابی

رهبر انقلاب در بیانیه گام دوم، نظریه نظام انقلابی را به مثابه الگوی دولت در گام دوم انقلاب پیشنهاد می‌کند و در فرازی مهم چنین بیان می‌دارد:

"انقلاب اسلامی پس از نظام‌سازی، به رکود و خموشی دچار نشده و نمی‌شود و میان جوشش انقلابی و نظم سیاسی و اجتماعی تضاد و ناسازگاری نمی‌بیند، بلکه از نظریه نظام انقلابی تا ابد دفاع می‌کند."

صحبت از جوشش انقلابی، آن هم درست در زمانی که ما با یک نظم و سامان سیاسی

مواجهیم، امری غریب به نظر می‌رسد! این ایده بی‌تردید، انقلاب دائمی هم نخواهد بود که جریان بی‌پایان تعارضات و تغییرات اجتماعی طبقاتی محسوب شود. پس آن گاه این سؤال مطرح می‌شود که منظور از انقلاب در نظریه نظام انقلابی

عباراتی دارد که نشان می‌دهد این مفهوم، یک مفهوم وارداتی است و اصالتی در فرهنگ اسلامی ندارد و درباره آن این چنین بیان می‌دارد:

"در اسلام و فرهنگ اصیل اسلام، ما روحانی و روحانیت نداریم. آنچه در فرهنگ اصیل اسلام داریم عالم است؛ عالم متعهد، آگاه، فقیه. روایات ما در زمینه روحانی و روحانی نیست. بلکه در زمینه علماست.

در زمینه روحانی و روحانیت نیست. بلکه در زمینه علماست. واژه روحانی از واژه‌هایی است که از آیین‌های هندی و بعد زرتشتی و مسیحی به جامعه ما منتقل شده است، به خصوص این را آدم در جامعه مسیحیت خیلی خوب و روشن می‌بیند، آن هم در مسیحیت کلیسای کاتولیک. در آیین مسیحیت کلیسای کاتولیک، پاپ و کشیش‌ها، موجودات روحانی هستند، مثل این که یک پارچه روح‌اند، از این رو ازدواج هم نباید بکنند، ولی در اسلام این گونه نیست."

با پیش فرضی که اشاره شد، ما در جامعه با یک مفهومی به نام روحانیت مواجهیم که یک درک عمومی و ارتكازی از آن وجود دارد و می‌توان برای ادامه بحث، همین تلقی را مبنا قرار داد. شهید بهشتی با اتکای به همین درک عمومی، قدری آن را مفهوم‌پردازی علمی می‌کند و این چنین می‌آورد: "به هر حال بخواهیم یا نخواهیم، این واژه به فرهنگ ما هم آمده است. امروز می‌گویند: روحانیون،

روحانیت، جامعه روحانیت. سر کلمه هم که نمی‌شود این قدر ایستاد. سعی کنیم محتوا را درست کنیم. اکنون وقتی می‌گوییم روحانیت، یعنی علمای صاحب علم و تقوا که توانایی الگو بودن برای جامعه را داشته باشند، الگو در اندیشه خالص اصیل اسلامی و الگو در عمل اسلامی."

روحانیت در مبارزه با انقلاب اسلامی نقش خطیر رهبری نهضت را بر عهده داشته است. این که حوزه را مادر انقلاب دانسته‌اند، پربی‌راه نیست. حوزه و روحانیت همان طور که در به ثمر نشستن انقلاب اسلامی نقش ویژه ای داشت، در تداوم آن نقشی بی‌بدیل خواهد داشت. این نقش به ویژه در نسبت با نظریه نظام انقلابی، اهمیت خاصی پیدا می‌کند.

● هدایت سیاسی روحانیت و نظریه نظام انقلابی

از نظر رهبر انقلاب، روحانیت سه کار ویژه مهم دارند: هدایت دینی، هدایت سیاسی و خدمات اجتماعی. ایشان در ترجمان نظریه نظام انقلابی در اندیشه رهبر انقلاب را به یک معنا می‌توان "دولت اسلامی" دانست. حضرت آیه‌الله خامنه‌ای در فرایند پنج مرحله‌ای تمدن‌سازی و یا حرکت به سوی تمدن اسلامی، سومین موقف از مواضع تمدن‌سازی را دولت اسلامی می‌دانند.

عمومی غیر حکومتی هم محسوب نمی‌شود بلکه صلاحیت و کفایت ساختارسازی، نظام سازی و جامعه پردازی را نیز دارد. چنین تلقی از اسلام را می‌توان اسلام انقلابی هم نام نهاد. بدیهی است که نظریه نظام انقلابی به شدت بر فهم اسلام انقلابی مبتنا یافته است. به تعبیر دقیق‌تر، اسلام انقلابی، روح یک نظام انقلابی است و این قرائت از اسلام است که در تمامی حوزه‌های سیاسی (اعم از سیاست خارجی و سیاست داخلی)، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی، جهت و معنا می‌بخشد.

با تصویر ایده نظام انقلابی فراوری روحانیت به ویژه در سال‌های پس از انقلاب و به‌خصوص در گام دوم انقلاب اسلامی که محوریت خود را نظریه نظام انقلابی قرار داده، کارکرد روحانیت در این مواجهه جدید، دست‌خوش تحولات فراوانی شده است؛ چنان‌که در آینده نیز بیشتر خواهد شد. کارکردهای روحانیت را در یک تقسیم‌بندی توان به دو نوع کارکرد تقسیم کرد: سنتی و موقعیتی. کارکردهای موقعیتی روحانیت به آن دسته از وظایف و کارکردها اشاره دارد که بر حسب موقعیت‌های تاریخی آفریده می‌شوند. همکاری یا مخالفت با قدرت

دولت اسلامی را به یک معنا می‌توان صورت عینی نظریه نظام انقلابی دانست. نظریه نظام انقلابی بدون فرض روحانیت انقلابی و حوزه انقلابی، مفهومی غیر قابل تحقق است. روحانیت انقلابی، عمیقاً متعهد به اسلام سیاسی است. در این نگاه، اسلام صرفاً یک دین فردی شخصی اخلاقی نیست. بلکه عمیقاً ابعاد اجتماعی پیدا می‌کند. حتی در بحث ابعاد اجتماعی باید به این مسئله توجه داشت که کارکرد و دایره شمولی که روحانیت انقلابی برای اسلام در نظر می‌گیرد، بسی گسترده‌تر از رویکردی است که دین را به مثابه یک نهاد اجتماعی تعریف می‌کند اما یک نهاد اجتماعی غیر حکومتی و غیر نظام‌ساز. در برخی تلقی‌ها از دین (به ویژه تلقی‌هایی که تحت تأثیر مباحث جامعه‌شناسی دین است)، اسلام یک نهاد اجتماعی است، اما نهادی که کارکردهای محدود اجتماعی دارد

و وظایف کاملاً مشخصی بدان محول شده است نظیر نهاد خیریه که متولی کارهای خاص غیرحکومتی در جامعه است و یا نظیر نهاد آموزش و پرورش که گرچه کارکردهای گسترده‌تری نسبت به نهادهای خیریه دارد، اما محدود به موضوع خاصی است. اکنون در تلقی انقلابی از حوزه و روحانیت، دین نه تنها یک امر فردی و شخصی نیست، بلکه صرفاً یک نهاد اجتماعی

● اکنون در تلقی انقلابی از حوزه و روحانیت، دین نه تنها یک امر فردی و شخصی نیست، بلکه صرفاً یک نهاد اجتماعی عمومی غیرحکومتی هم محسوب نمی‌شود بلکه صلاحیت و کفایت ساختارسازی، نظام‌سازی و جامعه‌پردازی را نیز دارد. چنین تلقی از اسلام را می‌توان اسلام انقلابی هم نام نهاد.

فرصت طلب در درون، انحراف یافتن مسیر نیست‌ها و ابهام طرح‌های آینده. مشخصاً آسیب اخیر، یعنی نداشتن طرح و برنامه برای آینده را می‌توان یکی از مهم‌ترین آسیب‌هایی دانست که یک نهضت انقلابی را تهدید می‌کند.

ایشان در کتاب بررسی نهضت‌های اسلامی در صدسال اخیر، به نکات مهمی در مورد ابهام طرح‌های آینده برای اداره و پیشبرد انقلاب اشاره می‌کند. شهیدمطهری همان موقع از روحانیت بابت کوتاهی و کاهلی در ارائه و تدوین این طرح و برنامه انتقاد می‌کند و می‌گوید: روحانیت آن گروه مهندسی اجتماعی مورد اعتماد جامعه است که به علل خاصی در ارائه طرح آینده کوتاهی کرده و لاقبل به طور کامل و به امضا رسیده

ارائه نداده است. البته استاد مطهری ضمن انتقادی که از روحانیت در این خصوص دارد، امکان‌هایی را به ویژه در منابع فرهنگی میراث اسلامی می‌بیند که توان و ظرفیت لازم را برای تصفیه و استخراج راهبردهای اداره آینده انقلاب دارد. ایشان در این خصوص می‌گوید: ما خوشوقتییم و خدا را سپاس‌گزار که از نظر مواد خام فرهنگی فوق‌العاده غنی هستیم... تنها کاری که باید بکنیم استخراج و تصفیه

حاکم، مصادعه و یا تصدی‌گری روحانیت در عرصه سیاست‌ورزی، گونه‌هایی از کارکردهای موقعیتی او هستند که بنا بر شرایط تغییر می‌یابند^۲ پس از انقلاب اسلامی، کارکردهای موقعیتی روحانیت رو به گسترش بوده است. این مسئله شاید به دو جهت بوده است: اول به دلیل نوع تلقی متفاوتی که از اسلام و در فضای روشن فکری دینی مجدد^۳ (که پرچم‌داری آن با سیدجمال‌الدین اسدآبادی شروع می‌شود و در امام به اوج می‌رسد و با وضوح بالا و جزئیات زیادی بسط و تکوین می‌یابد)؛ دوم، به دلیل این که اقتضائاتی که فراروی روحانیت در حوزه حکمرانی به وجود آمد.

● ابهام در طرح آینده نهضت؛

مسئولیت روحانیت

شهیدمطهری در بحث آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی به نکات مهمی اشاره می‌کند. ایشان با توجه دادن به این نکته که نهضت‌ها نیز مانند پدیده‌های دیگر ممکن است دچار آفت زدگی شوند، از برخی آفت‌ها و آسیب‌های انقلاب نام می‌برد نظیر نفوذ اندیشه‌های بیگانه، تجددگرایی افراطی، ناتمام‌گذاشتن نهضت‌ها، رخنه و نفوذ افراد فرصت طلب در درون، انحراف یافتن مسیر نیست‌ها و ابهام طرح‌های آینده.

● شهیدمطهری در بحث آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی به نکات مهمی اشاره می‌کند. ایشان با توجه دادن به این نکته که نهضت‌ها نیز مانند پدیده‌های دیگر ممکن است دچار آفت زدگی شوند، از برخی آفت‌ها و آسیب‌های انقلاب نام می‌برد نظیر نفوذ اندیشه‌های بیگانه، تجددگرایی افراطی، ناتمام‌گذاشتن نهضت‌ها، رخنه و نفوذ افراد فرصت طلب در درون، انحراف یافتن مسیر نیست‌ها و ابهام طرح‌های آینده.

و تبدیل مواد خام به مواد قابل استفاده است که مستلزم بیداردلی، کار و صرف وقت است. از سیاق عبارات شهید مطهری چنین به دست می‌آید اتکای صرف به مواد خام فرهنگی لزوماً نمی‌تواند طرحی بدیع برای آینده انقلاب رقم بزند، چنان‌که پراگماتیسم کور و اتکای صرف به عمل بدون پشتوانه نظری نیز به طریق اولی نخواهد توانست این طرح را موجب شود. به نظر آنچه که می‌تواند این طرح را رقم بزند، چیزی شبیه راهبرد یا ایدئولوژی است. در راهبرد و ایدئولوژی، نسبتی منطقی میان نظر و عمل وجود دارد و آن منابع فرهنگی خام که استاد مطهری اشاره می‌کند تا هنگامه تحقق عینی، تعقیب و دنبال می‌شود. نظریه اصولاً به شدت به واقعیت و امر انضمامی توجه دارد منتها سعی می‌کند به آن معنا و انسجام بیخشد و از این رهگذر رابطه‌ای دو سویه میان نظر و عمل برقرار می‌کند.

● روحانیت و طرحی برای فردا

همان‌گونه که اشاره شد، که طبق بیانیه گام دوم، نظریه نظام انقلابی مسئول پیشبرد انقلاب اسلامی در گام دوم و چهل سال آتی انقلاب است. انقلاب اسلامی، اصولاً پیوندی ناگسستنی با روحانیت دارد. به تعبیر استاد مطهری، هدف‌های روحانیت، یعنی هدف‌های این نهضت و هدف‌های این نهضت یعنی هدف‌های روحانیت. لذا این طرح یعنی نظریه نظام انقلابی و

توجه نکنند، بی تردید آینده را خواهد باخت و مقهور واقعیت‌های پرشتاب اجتماعی خواهد شد. امروزه متأسفانه ظرفیت عظیم و میراث سترگ فقهی حوزه‌های علمیه، چندان مهیای پاسخ‌گویی به پرسش‌های مهم درباره دولت نشده است و بنا به تعبیری ما اکنون با چهل سال ناندیشگی درباره دولت مواجه هستیم. میراث فلسفه اسلامی نیز در این میان، به رغم ظرفیت فراوان جهت فراهم‌آوری و تمهید بنیادهای نظری دولت، به شدت مغفول مانده و یا صرفاً محصور در خوانش‌های آنتولوژیک و تئولوژیک است و ما را از بخش عظیمی از معارف اجتماعی و سیاسی فیلسوفان سلف (چه آن‌جا که مورد تصریح قرار گرفته و چه آن‌جا که می‌توان دلالت‌های سیاسی و اجتماعی آرای ایشان را نتیجه گرفت) محروم ساخته است. گویی این بخش از میراث، اصلاً جزو حوزه‌های ما و میراث اسلامی ما نبوده است! وقتی به آرا و آثار فارابی رجوع می‌کنیم به وضوح درمی‌یابیم که فارابی در کتاب‌های مختلف خود از دغدغه‌های سیاسی و

از گذشت یک نسل، اسلام به کلی مسخ می‌شود. لذا وی بر این باور است که در این خصوص همین روحانیت را باید اصلاح کرد نه این که این را محو کنیم و یک چیز دیگر جایش بگذاریم و نه این که این را به همین وضعی که هست ثابت نگه داریم.

● روحانیت و تجدید نظر در اولویت‌ها؛ تأملی مجدد در نظریه دولت (الگوی حکمت متعالیه)

یکی از موارد به تعبیر استاد مطهری اصلاح وضع روحانیت، تأملی مجدد در اولویت‌بندی‌هایی است که در افق فکر روحانیت وجود داشته و دارد. این مسئله از آن رو اهمیت دارد که از طرفی بیان شد که بار اصلی راهبری انقلاب اسلامی هم‌چنان بر دوش روحانیت است و از طرف دیگر، یکی از مهم‌ترین مسائلی که امروزه با آن مواجهیم و جدی گرفتن آن، نقشی بی‌بدیل در تثبیت آینده انقلاب خواهد داشت، همین بحث دولت، نظریه دولت، دولت اسلامی و نظریه نظام انقلابی (به مثابه ایده پشتیبان دولت اسلامی در عصر حاضر) است. روحانیت اگر به مسئله دولت‌سازی

استاد مطهری در اوایل انقلاب به صراحت تأکید می‌کند که روحانیت باید در وضع خود، تجدید نظر کند، چون آینده انقلاب باز هم باید روی دوش روحانیت باشد. تأکید مطهری بر این که مسئولیت پرچم‌داری انقلاب باید متوجه روحانیت باشد به این دلیل است که از نظری، اگر این پرچم‌داری از روحانیت گرفته شود و به دست طبقه روشن فکریافتد، پس از گذشت یک نسل، اسلام به کلی مسخ می‌شود. لذا وی بر این باور است که در این خصوص همین روحانیت را باید اصلاح کرد نه این که این را محو کنیم و یک چیز دیگر جایش بگذاریم و نه این که این را به همین وضعی که هست ثابت نگه داریم.

دقیقاً فلسفه اسلامی به سبک صدراپی است. از همه این‌ها مهم‌تر، تأثیری است که ملاصدرا و حکمت متعالیه بر انقلاب اسلامی ایران گذاشته است. امام خمینی، خود حکیم حکمت متعالیه بود. هیکل در مصاحبه‌ای که در سال ۵۷ با امام در قم دارد از ایشان می‌پرسد که شما از لحاظ فکری تحت تأثیر چه کسانی هستید و امام در پاسخ می‌گوید که از لحاظ فلسفی تحت تأثیر صدرالمتألهین هستیم. صدرا، امام و سیدجمال محصول حوزه‌های علمیه شیعه و جهان اسلام اند و این نکته درس آموزی برای روحانیت و به ویژه طلاب جوان برای حرکت به سمت تمدن اسلامی است. غرض از طرح نقش حکمت متعالیه در بیداری و الهام‌بخشی سلسله جنابانی نظیر سیدجمال، ذکر این نکته است که اگر حکمت متعالیه (و به طور کلی ذخایر فرهنگی متراکم حوزه و روحانیت اعم از فقه و عرفان و کلام و فلسفه)، می‌تواند الهام‌بخش نهضت‌های انقلابی ضد استعماری باشد به همان اندازه بلکه بیش از آن، می‌تواند با اتکالی به ظرفیت‌های ایجابی خود، مبانی متقن و قابل‌اتکایی جهت دولت‌سازی و ارائه نظریه بومی دولت، تمهید کند.

اجتماعی با ما سخن می‌گوید. دولت و نظریه دولت، یکسره مسئله فارابی است. فارابی آن‌جا که از رژیم فاضله و غیرفاضله سخن می‌گوید، در پی تدوین ابعاد و مؤلفه‌های دولت مطلوب است؛ چه این که فارابی به این نکته متفطن است که هرگونه تمهیدی برای دستیابی اعضای مدینه به سعادت از مسیر دولت فاضله عبور می‌کند. دولت و نظریه دولت از قضا مسئله ملاصدرای شیرازی نیز بوده است. امروزه البته به ابعاد سیاسی و اجتماعی حکمت متعالیه به ویژه اقتضائات و امتداد آن در حوزه نظریه دولت توجه بیشتری شده است.^۴ حکمت متعالیه به ویژه پس از طرح آن توسط ملامحمد بیدآبادی و به خصوص پس از رونق‌یافتن آن در اواسط قاجار توسط ملاعلی نوری، توانست

تأثیرات عمیقی بر بیداری ایرانیان و نهضت‌های ضد استعماری در چند سده اخیر در ایران برجای گذاشت. سیدجمال‌الدین اسدآبادی که در تأثیرگذاری بی‌بدیل او بر نهضت‌های اسلامی معاصر تردیدی وجود ندارد، از شاگردان مکتب حکمت متعالیه است. سیدجمال نیز به صراحت خاستگاه مبارزاتی خود را فلسفه می‌داند. و فلسفه او هم

روحانیت اگر به مسئله دولت سازی توجه نکند، بی‌تردید آینده را خواهد باخت و مقهور واقعیت‌های پرشتاب اجتماعی خواهد شد. امروزه متأسفانه ظرفیت عظیم و میراث سترگ فقهی حوزه‌های علمیه، چندان مہیای پاسخ‌گویی به پرسش‌های مهم درباره دولت نشده است و بنا به تعبیری ما اکنون با چهل سال نااندیشگی درباره دولت مواجه هستیم.

پی نوشت:

* محسن جبارنژاد. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گرایش جامعه‌شناسی سیاسی.

۱. نصایح رهبر معظم انقلاب اسلامی به طلاب، ص ۱۳-۱۶.

۲. رضا عیسی‌نیا، درآمدی بر الزامات تحول در حوزه علمیه؛ روحانیت؛ تهدیدها و فرصت‌ها.

۳. در تیپ‌بندی روشن‌فکری در دوران جمهوری اسلامی ایران می‌توان روشن‌فکری مجدد را در مقابل روشن‌فکری التقاطی از یک طرف و روشن‌فکری سکولار از طرف دیگر قرار داد. برای توضیحات بیشتر

رجوع کنید به صورت‌بندی گفتمان روشن‌فکری در جمهوری اسلامی ایران. مسعود پورفرد، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۴. البته امروزه وبه‌یمن تحقیقات خوبی که در زمینه ابعاد و وجوه سیاسی و اجتماعی حکمت متعالیه انجام شده آثار قابل‌اعتنایی در این زمینه عرضه شده است. درباره نظریه دولت با رویکرد حکمت متعالیه هم مشخصاً می‌توان در بین ایده‌های محققان معاصر حکمت متعالیه به ایده‌هایی در حوزه نظریه

دولت اشاره داشت که از این میان می‌توان به ایده دولت‌های دکتر نجف‌لک‌زایی، ایده دولت‌معمار یا دولت‌کارگزار یا دولت‌راهبردی دکتر علیرضا صدرا و یا حتی ایده دولت‌متورم دکتر شریف‌لک‌زایی در این خصوص اشاره داشت. البته ایده اخیر، لزوماً بر مبنای حکمت متعالیه نیست و بیشتر توصیفی از دولت در ایران معاصر است. ضمن این‌که در وجه تجویزی و انتقادی خود، از بنیادهای فلسفی حکمت متعالیه جهت تمهید و صورت‌بندی بنیادهای دولت مطلوب بهره می‌گیرد.

منابع:

عیسی‌نیا، رضا، الزامات تحول در حوزه؛ روحانیت، فرصت‌ها و تهدیدها. انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

خرد در سیاست، مجموعه مقالات. ترجمه: عزت‌الله فولادوند، نشر طرح‌نو.

مطهری، مرتضی، آینده انقلاب اسلامی. انتشارات صدرا.

همو، بررسی نهضت‌های اسلامی در صد سال اخیر.

